

نام داستان: دخترک و مردم

روزی روزگاری در کشوری بسیار دور افتاده مردمی زندگی می کردند، آن کشور چون هیچ علمی نداشت دکتر هم نداشت و همه مراقب خودشان بودند و با گیاهان باید خود را درمان می کردند دختر جوان که علاقه زیادی به گردش داشت با هواپیمایی که خودش ساخته بود در آسمان پرواز کرد، پرواز کرد و پرواز کرد و دور شدن ناگهانی در یک چشم به هم زدن هواپیما کنترل خود را از دست داد و هواپیما منحرف شد دخترک نمی دانست در کدام قسمت از نقشه قرار دارد و کاملاً گیج شده بود که ناگهان سوخت هواپیما تمام شد، هواپیما سقوط کرد بر روی درخت دخترک با صورتی زخمی از هواپیما بیرون آمد و از درخت پایین رفت ناگهان یک کلبه در دور دست دید، به سمت کلبه حرکت کرد و وقتی رسید به کلبه شب شده بود و هوا بسیار سرد بود و هیچ غذایی در کلبه وجود نداشت پس لباس هایی که در یک پارچه پیچیده شده بود را باز کرد لباس های گرم از جنس پوست گاو بود آنها را به تن کرد و بیرون رفت اطلاعات زیادی درباره گیاهان خوراکی نداشت اما سعی می کرد گیاهانی که می شناسد و خوردنی هستند را برای شام جمع آوری کند هر چقدر گشت گیاهی که خوردنی باشد پیدا نکرد و پس از ساعت ها قارچ سفید بزرگ پیدا کرد بدون فکر بدون فکر و فوراً قارچ سفید را برداشت و خورد و بلافاصله بیهوش روی زمین افتاد وقتی مردم محلی برای پیدا کردن غذا به آن محل آمدند دختر بیچاره را که بیهوش روی زمین افتاده بود را دیدند آنها دخترک را پیش عالم ترین فرد کشور بودند اما او هم نمی دانست دخترک به چه بیماری مبتلا شده چشمتان روز بد نبیند که دختر از نشستن آن قارچ به یک بیماری واگیردار مبتلا شده بود و تمامی افرادی که در کنار دختر بودن آن بیماری را گرفته بودند دختر که پس از دو روز به هوش آمد ولی در طی این دو روز تمام مردم آن کشور به این بیماری ناشناخته مبتلا شده بودند و دخترک که پس از دو روز به هوش آمد ولی در طی این دو روز تمام مردم آن کشور به این بیماری ناشناخته مبتلا شده بودند و دخترک که تمامی این اتفاقات را تقصیر خود می دانست شروع کرد به پیدا کردن داروی این بیماری او بر روی تمام موجودات مختلفی که در کشور وجود داشت امتحان کرد واکنش تمام آنها مثل انسان بود یک روز که دختر در پی کشف داروی این بیماری بود متوجه شد کفشدوزک ها به این بیماری هیچ واکنشی نشان می دهند دخترک با کمک اهالی کشور متوجه شدند کفشدوزک ها از خود امواجی به گیاهان می گذارند که اگر کسی از آن گیاهان تغذیه کند دچار بیماری واگیردار می شود اما از آنجایی که دخترک میدانست نمی تواند تمام کفشدوزک ها را از بین ببرد، زیرا کفشدوزک ها شته ها کنه ها و آفات مکنده را می خورند اگر آنها نباشند کنه ها و شته ها کل کشور را پر می کند بنابراین به این کشف رسید اگر مردم تمام

گیاهان را قبل از خوردن بشویند آن امواج از بین خواهد رفت و این کار را کرد و تمام مردم خوب شدن مردم به افتخار اینکه دخترک جان آنها را نجات داده آن را ملکه کشور کردند.

جستواره علم برای همه